

خراسان پر تقاضا

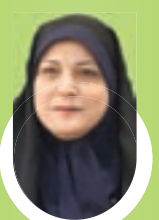


سعید بابایی

مدیرکل امور کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی

سال ۱۴۰۱ در مجموع ۲هزار و ۳۰۰ خانواده از طریق فرزندخواندگی یا حکم امین موقت صاحب فرزند شدند. از این تعداد، ۲هزار و ۷۵۰ خانواده بدون فرزند (اولویت اول)، ۴۶۰ خانواده مجرد (اولویت دوم) و بقیه خانواده های دارای فرزند (اولویت سوم) بوده اند. همچنین، در سال گذشته بیشترین استان های متقاضی این طرح، تهران، خراسان رضوی، اصفهان، مازندران و کرمان بودند.

میزبانی از ۸ هزار کودک



مهری سادات موسوی

معاون امور فرهنگی و اجتماعی سازمان بهزیستی کشور

حدود ۸ هزار کودک بیش از سه سال در بهزیستی نگهداری می شوند. از طریق به کارگیری طرح فرزند پذیری میهمان باید تلاش کنیم این کودکان نیز بتوانند از آغوش گرم خانواده بهره مند شوند.

شرایط فرزند خواندگی

سال ۱۳۹۶ قانون امین موقت برای سرپرستی موقت کودکان بدسرپرست در کشور به تصویب رسید. در سال ۱۳۹۶ حضور ۷۵ درصدی بچه های بدسرپرست در مراکز شبانه روزی بهزیستی و پیشی گرفتن این رقم از حضور ۲۵ درصدی بچه های بی سرپرست، لزوم تصویب چنین طرحی بود. واگذاری فرزندان بدسرپرست یکی از مشکلات سابقه دار بهزیستی بود. اتفاقا بیشترین حجم کودکان شیرخوارگاه و تعداد زیادی از فرزندان مراکز رایج بچه های تشکیل می دادند که بدسرپرست بودند. اما حالا با اجرای طرح امین موقت، این مشکل تاحدی کمتر شده است.

- امین موقت یک حکم قضایی است و فقط برای کودکانی صادر می شود که پدر و جد پدری آن ها به صورت موقت امکان سرپرستی کودک را ندارند.
- در طرح امین موقت تغییر شناسنامه و هویت صورت گرفته است و تعهدات مالی به نفع کودک انجام نمی شود.
- بیشتر بودن سن یکی از زوجین از سی سال.
- نداشتن محکومیت جزایی مؤثر به علت ارتکاب جرائم عمدی.
- مبتلای بودن به بیماری های واگیردار.
- اعتیاد نداشتن به الکل، مواد مخدر و ...
- صلاحیت اخلاقی و تمکن مالی زوجین یا یکی از آن ها.
- این نوع سرپرستی، موقت است و در صورت بازگشت شرایط پدر و جد پدری، حکم فسخ می شود، اما در فرزند خواندگی حمایت هایی مانند تعهدات مالی و تغییر شناسنامه بانام سرپرستان از کودک صورت می گیرد و دائمی است.
- بعد از پذیرش کودک به عنوان امین موقت نزد یک خانواده، اگر والدین زیستی او مراجعه نکنند یا صلاحیتشان برای سرپرستی فرزندشان احراز نشود، امکان تبدیل حکم امین موقت به سرپرستی دائم وجود دارد.
- کودک بعد از رسیدن به سن رشد می تواند زندگی بین خانواده امین موقت یا خانواده زیستی را انتخاب کند.



عکس: محسن بخشداد الهواری

برابر رادیدند، هر دو را آوردند خانه. نازنین مریم دوساله و نیمه بوده است و محمدطاها یک سال و نیمه. توصیف مهدی از آن ها یک جمله است: بچه های باحالی هستند. یک دفعه صاحب یک خواهر و برادر پرچنبه و جوش شدن هم عالمی دارد. تالاشان می خواهد هم مرا اذیت می کنند. اگر بیدار باشند و در حال بازی، نمی گذارند درس بخوانم. باید خودم راقایم کنم. صحبت هایمان بامهدی ناتمام می ماند، چون باید خواهر و برادرش را از شیر آب جدا کند و بعد دنبالشان برود تا وقتی می دوند، زمین نخورند. مادرش اما همراهی مان می کند: من همین یک پسر راداشتم و بعد از مهدی خدا به ما بچه نداد تا اینکه پارسال یکی از همکاران شوهرم که برای سرپرستی بچه اقدام کرده بود، به ما هم پیشنهاد داد همین کار را بکنیم. هم خوش حال است از داشتن سه فرزند، هم شیطنت هایشان کم نیست: این بچه ها یکسره به ما چسبیده اند و مامان بابا از دهنشان نمی افتد. خدا به ما توانی داده است که پایه پای آن هاراه می رویم، زندگی ساکت و روزمره شان خیلی تغییر کرده، اما مادر معتقد است این تغییر حال و طوفانه است. وقتی فقیتم بهزیستی این بچه ها را بیاوریم، خیلی معصوم و دل شکسته بودند. از وقتی به خانه آمدند، جان گرفتند، هم روحیه آن ها خوب شده است هم ما. همه می گویند خوش به حالان که چنین ثوابی کردید.

● شباهت به والدین

اگر به شیدن سرنوشت و حال خوب کنونی مادر و پدرها باشد، باید پای صحبت همه نشست، اما فرصت و مجالی نیست. آخرین پدر با نوزادی است که روی دستش گرفته است و تکانش می دهد. آنچه باعث می شود توجهمان جلب شود، شباهت عجیب نوزاد به پدرش است. موهایی مجعد و پوست تیره به پدرش است. موهایی مجعد و پوست تیره نوزاد کاملا شبیه پدر است. مادرش هم همان ظاهر را دارد. نوزادی که روی دست احسان است، سه روز دیگر چهارماهه می شود. سه ماهی می شود که میهمان این خانواده است. مادرش می گوید: چون سن وسالمان حدود سی سال بود و بچه دار نمی شدیم، با سپردن نوزاد موافقت کردند. از وقتی آمده است، هر شب بیداریم و از دخترمان مراقبت می کنیم. او هم خیلی شیرین و خوش اخلاق است. حاضریم همه زندگی مان را بدیم که او را از ما نگیرند. همین جمله کافی است که اشک از چشمانشان سرازیر شود. هیچ کدام قادر به گفتن جمله بعدی نیستند.

که این بچه را به فرزند ی موقت گرفته ایم. پسرش را وقتی سه ماهه بوده از بهزیستی به سرپرستی گرفته است. درخواستش یک پسر سه ساله بوده است، اما ناگهان این کودک سرراهشان قرار می گیرد. شاید لطف خدا بود یا سال ها محرومیت از داشتن فرزند که با علم به بیماری کودک، پدر و مادرش شدند: پسرم هپاتیت دارد. از همان اول گفتند مریض است، اما با هم قبول کردیم. بالاخره میان این بچه ها تعدادی با بیماری یا معلولیت هم هستند. از کجا معلوم اگر خودمان بچه دار می شدیم، سالم بود؟ از روزی که تحویلش گرفتیم، درمانش را ادامه دادیم و می دهیم. در پنج ماهی که سامان به خانه شان بازگذاشته است، با همه وجود برایش پدری و مادری کرده اند: بچه داشتن نعمتی بزرگ است. شیرینی زیادی دارد، از لباس خریدنش بگیرد تا بازی و حتی خوابیدنش. مهم نیست که بیمار باشد یا سالم، همین که ما را به آرزوی پدر و مادر شدن رسانده، کافی است. شاید هم لطف خدا باشد نگهداری از یک کودک بیمار. فرزندان که در این طرح به خانواده سپرده می شوند، بین شش ماه تا یک سال کنار آن ها خواهند بود تا وضعیتشان مشخص شود. با وجود این، ناصر ی دعای می کند مال خودشان بشود: خیلی دوستش داریم.

هر بار که می بینمش، دعا می کنم فرزند خودم باقی بماند. بعد از آن می روم سراغ بچه های دیگر که سرپرستی آن ها را هم بگیرم. ● برادر ۸ ساله

گاهی سروصدای بچه ها بیشتر می شود. انگار روی دست هم گریه می کنند یا جیغ می زنند. اگر یکی راه بیفتد بین صندلی ها، بقیه هم دنبالش می روند. عده ای مادر هم مدام در حال رفت و آمد به بیرون هستند. یکی هم با کفش جغجغه ای دست پدرش را گرفته است و وادارش می کند بین صندلی ها راه برود. دو دختر و پسر کوچک می دوند داخل حیاط کنار سالن و یک پسر جوان دنبالش است. یک بار صدا می کند نازنین، یک بار محمدطاها. با خنده می گوید: من برادر این کوچولوها هستم، البته نه برادر زیستی شان، بلکه مهدی تک فرزند خانواده بود و بعد این خواهر و برادر را به فرزند ی قبول کرده اند. مدام از این سو به آن سو می دوند، برای همین مجبوریم برای گفت و گو پشت سر آن هاراه برویم. بچه ها سرپرست می شوند داخل سالن نشسته اند: من هجده سال دارم، همیشه هم دلم می خواست خواهر یا برادر داشته باشم. یک سال پیش والدینم تصمیم گرفتند یک بچه را به سرپرستی قبول کنند، اول هدفشان یکی بود، اما وقتی این خواهر

کنارمان باشد. رنج بارداری و زایمان نکشیده، اما از روزی که پسر دار شده است، با همه وجودش مادری می کند: کار خداست که یک طوری مهر این بچه ها را به دل مادر و پدرهای سرپرست می اندازد که گاهی از بچه خودشان بیشتر دوستشان دارند. الان حاضرم جانم را برای و بازی می گرد، با ما همراه می شود: در سیرت وابسته است. اگر خانه باشد، یک لحظه از بغلش جدا نمی شود. محمدحسین طلبه سطح ۴ حوزه علمیه است. اوبعد از چند بار که دنبال عبدالحسین می رود و بازی می گرد، با ما همراه می شود: در سیرت رسول خدا^(ص) یا امیر المؤمنین^(ع) تعداد بسیاری فرزند یتیم وجود داشت که آن ها را پدر خودشان می دانستند، چون حلقه وابستگی خدایی است و بر اساس مدار الهی اتفاق می افتد، وگرنه بین این مادر و پسر هیچ سنگینی نبود، اما ایجاد شد چه کسی این کار را کرد؟ خدا. این محبتی است که خدا در قلب مامی گذارد برای عشق به فرزند خوانده. لیخند اولی که عبدالحسین در شیرخوارگاه به من زد، هنوز جلو چشمانم است.

خودش ادامه می دهد: اگر خداوند به ما فرزند ی عنایت کرد، کنار پسریم بزرگش می کنیم، اگر هم عنایت نکرد، باز هم برای فرزندمان پدری و مادری می کنیم، چون همه لطف خداست. عبدالحسین نه تنها رزق خودش، بلکه روزی ما را هم با خود آورده است. این نعمت را مدیون همسریم هستم. دوست دارم به نیت چهارده معصوم^(ع)، از چهارده فرزند سرپرستی کنم.

از وقتی صاحب فرزند شدند، به همه گفتند و کار خیر را تبلیغ کردند. می گویند پس از آن ها همسایه دیواره به دیوار و خاله شان برای گرفتن فرزند ثبت نام کرده است. طهورا از داشتن یک فرزند کوچک نه خسته است، نه تشیمان، آن قدر انرژی دارد که برای بعدی درخواست داده است: برای گرفتن فرزند دوم هم ثبت نام کردم. گفتم پسریم یک سال است کنار ماست، می خواهم بچه دیگری بگیرم که با هم هم بازی باشند. این بار انتخاب می کنم که دختر باشد. ● پدرش بعد از ۴ سال

صندلی کنارش خالی است. آرام نشسته است و به سخنرانی ها گوش می کند: خانم پسریم را بده است بیرون سرگرمش کند. وقتی برگردد، نوبت من است. خودش را ناصری معرفی می کند. مردی چهل و هفت ساله که بیست سال از زندگی مشترکش در حسرت داشتند فرزند گذاشته است: سال ها دوادرممان کردیم. از هفت هشت سال پیش هم پرونده ای در بهزیستی باز کردیم برای حضانت فرزند، اما خیلی پیگیری نشدیم. نمی دانم شاید هنوز امیدوار بودیم که خودمان بچه دار بشویم. اما حالا خوش حال

روایتی از حضور در جشن دوساعته اولین شیرخوارگاه بدون فرزند ایران و نشست پای صحبت والدینی که امین موقت کودکان هستند

سرپناهی برای آرامش کودکان شیرخوارگاه

صدای همه هم، جیغ، گریه و حرف زدنشان یک لحظه قطع نمی شود. مسئولان استانی و کشوری هم هستند. هر کدام به نوبت پشت تریبون می ایستند، اما هیچ کس نیست که در سالن همایش به مهمانان مراسم بگوید «هیس». از نوزاد تا کودک کمتر از پنج ساله میانشان هست؛ با مادر یا پدر یا هردو. تقریباً به اندازه والدین، کودک در سالن هست، شاید هم بیشتر، چون بعضی ها دو فرزند دارند. مثل همان دو خواهر و برادر کوچکی که با آن لباس های زرد شبیه هم میان صحبت های مدیرکل، پله های سن را بالا می روند و برمی گردند یا پسر بچه هایی که مدتی با بادکنک های آنجا مشغول بازی اند. این روایتی از یک مراسم نواست؛ جشنی برای کودکانی که روزی به شیرخوارگاه سپرده شدند، به تصور محرومیت از آغوش خانواده، اما حالا، هم مهر مادری رانتر به می کنند هم سایه پدری را. جشن رسمی آغاز طرح بهسرا، اولین شیرخوارگاه بدون فرزند ایران، با حضور همان کودکان و پدر و مادر جدید و موقتشان برگزار می شود.

کرارش روز



روزانه کار

نه تنها از نگهداری این دختر زیبا خسته نشده اند. بلکه درخواست داده اند دختر دیگری را هم به فرزند ی قبول کنند: خودم درخواست دادم یک دختر چهار پنج ساله هم بگیرم تا روشنا تنها نباشد. هم آرامش بیشتر می شود، هم هم بازی پیدا می کند. از طرف دیگر، وقتی می توانیم، چرا یک بچه دیگر را از شیرخوارگاه بیرون نیاوریم، حتی به صورت موقت. ● به نیت ۱۴ معصوم^(ع)

فقط لباس روحانیت مرد جوان نیست که در سالن و میان پدر و مادرهای دیگر جلب توجه می کند، بلکه دلایل دیگری هم برای این تفاوت وجود دارد. نظم و ترتیبی در نشستن روی صندلی هائیت، هر خانواده به آسانی جایی پیدا کرده است و چند صندلی را برای نشستن خود و گذاشتن وسایل گرفته است. برای همین، مرد روحانی و همسرش که کمی دیرتر رسیده اند، در چند ردیف آخر نشسته اند. البته مثل همه آن ها هم مدام در حال راه رفتن دنبال پسر کوچک موبویشان هستند. نام مادرش طهورا است. از همین

ابتدای گفت و گو تفاوت هایشان با دیگران مشخص می شود. طهورا نوزده ساله است و چهار سال پیش ازدواج کرده است. شاید کم سن و سال ترین مادر جمع باشد. خودش از این مسئله راضی است و هر سوالی را با خنده توضیح می دهد: من خیلی جوان بودم برای گرفتن فرزند. اصلا داشتم درس می خواندم. اما وقتی فهمیدم چنین طرحی هست، برایم ثبت نام کردم. پرونده ما چند بار رد شد، به دلیل همان سن کم. آخرش این قدر اصرارهای مرا دیدند که برایم یک جلسه ویژه گذاشتند. شبیه پذیرفتن این مسئولیت را دارم که خدا را شکر ثابت شد می توانم.

نام پسرشان را عبدالحسین گذاشته اند: پارسال که به خانه ما آمد، پنج ماهش بود. در فرصت دو هفته تا آوردن به خانه، برایش اتاق چیدیم و مادرم سیسمونی خرید، مثل بچه واقعی خودم. حتی برای تحویل گرفتن از بهزیستی هم خواهر و مادرم همراهمان آمدند. وقتی به خانه رسیدیم، همه اقوام منتظرمان بودند.

برای دختر یا پسر بودن فرزندشان انتخابی نگذاشتند: برای من و همسرم فرقی نداشت که دختر بدهند یا پسر و ما گذاشتیم به عهده خداوند، اینکه سرنوشت هر بچه ای هست،

روشنای زندگی ● موهای کم پشت و کوتاهش را با یک کش کوچک بالای سرش بسته اند. هیچ توجهی به اطرافش ندارد. حتی به مادرش که هر بار تلاش می کند حواسش را به توبی که برایش آورده است، جلب کند. همه دو ساعت مراسم را در حال راه رفتن است یا لاله لای صندلی ها می چرخد یا از سالن بیرون می رود. مادرش اما صبور است. لیخند از روی لبانش محو نمی شود. هر بار با قربان صدقه رفتن کمی کنترلش می کند: «روشنای مامان، بیا بشین بینم چی دارم! آخرین دخترم»، کنار مادرش یک خانم مسن تر هم هست که بعدا

معلوم می شود خواهر شوهرش است. جایشان را با هم عوض می کنند. یک بار او روشنای را می برد بیرون، یک بار مادر. وقتی چند لحظه سر جایشان آرام می گیرند، مادر می گوید: اسمش را گذاشتیم روشنای، چون روشنایی زندگی مان بود. پارسال روز ولادت آرام^(ص) آمد خانه مان. یک سال و نیمش بود. هر چند که به موقت بودنش رضایت دادیم، اما این قدر

دلمان به وجودش بند است که مدام دعا می کنیم برای همیشه مال خودمان بماند. به چهره بسیار جوانش می خورد که روشنای تنها فرزندش باشد، اما از سه پسر دیگر حرف می زند: من سه تا پسر بزرگ دارم. وقتی از طرف یکی از آشناها متوجه این طرح شدیم، تصمیم گرفتیم دختر بچه را به فرزند ی قبول کنیم. پسرهایم هم خواهر دوست داشتند. از روزی که تأیید شد تا وقتی به خانه آمد، دو ماه طول کشید. چون مراحل محرمیت را باید طی می کردیم.

روشنا این قدر پرنرزی بود که الهام می گوید در دو ماه اول ۱۰ کیلو وزن کم کرده، اما با همه وجود دلالت این هم نشینی را بده است: از همان اول اجتماعی بود. یک لحظه سر جایش نمی نشست. البته حالا کمی بهتر شده است، تجربه سختی بود. اما عالی پیش رفت. حتی همه اقوام با آغوش باز قبولش کردند. به گفته او، در قرارداد ی که با بهزیستی امضا کرده اند، آگاهی کودک از اینکه والدین زیستی دیگری دارد، شرط شده و او هم از این آگاه شدن راضی است: مدام زیر نظر مشاور هستیم و هر وقت صحبت می شود، می گویم خدا و امام رضا^(ع) تو را به ما داده اند تا اگر قسمت شد و برای همیشه پیش ما ماند، در زمان لازم درباره گذشته اش به او بگویم.

نیره عابدین زاده، معاون دادستان مشهد، از لزوم اجرای مداوم طرح «بهسرا» و تحویل دادن کودکان به خانواده جایگزین می گوید

پاسخ امن به ندای کودکان



هدف نهایی و مشترک بهزیستی و دادسرا، پیوستن کودکان به محیط خانوادگی است و تاحد امکان دور کردن از محیط خوابگاهی و زندگی جمعی به سوی جمع خانوادگی

مشخص شود و اکنون اولین و بهترین نمونه این هدف در مشهد راه اندازی شده و کودکان زیادی را به خانواده های امین سپرده است. بدون فرزند ایران، با حضور همه آن والدین و فرزند جدیدشان برگزار شد. نیره عابدین زاده، معاون دادستان و سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ و سرپرست مجتمع شوق زندگی مشهد، در این باره معتقد است: نمودار رشد کودک به گونه ای است که باید در کانون خانواده باشد و این نمودار نباید خدشه دار شود. تربیت یک کودک قوی بهتر و راحت تر از تربیت یک بزرگسال شکست خورده در ندامتگاه های قضایی است. از منظر قانون هم ما من اجتماعی و سالم برای کودک نهاد خانواده است.



وی با اشاره به طرح شیرخوارگاه بدون فرزند ایران اضافه می کند: سه ضلع قوه قضائیه، سازمان بهزیستی و مشارکت اجتماعی خانواده ها سبب رشد فردی و اجتماعی کودکان بی سرپرست خواهد شد و مداخلات قضایی دادستانی در حوزه فرزند خواندگی به این دلیل است که کودک حتما در محیطی امن رشد کند. بر همین مبنا طرح بهسرا را اجرا کردیم.

معاون دادستان و سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ به این نکته هم اشاره می کند که اجرای این طرح باعث شده است شیرخوارگاه حضرت علی اصغر^(ع) مشهد مراسم رسمی افتتاح بهسرا، اولین شیرخوارگاه بدون فرزند ایران، با حضور همه آن والدین و فرزند جدیدشان برگزار شد. معاون دادستان و سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ و سرپرست مجتمع شوق زندگی مشهد، در این باره معتقد است: نمودار رشد کودک به گونه ای است که باید در کانون خانواده باشد و این نمودار نباید خدشه دار شود. تربیت یک کودک قوی بهتر و راحت تر از تربیت یک بزرگسال شکست خورده در ندامتگاه های قضایی است. از منظر قانون هم ما من اجتماعی و سالم برای کودک نهاد خانواده است.

گفت و گو

جاوید مدت های طولانی شیرخوارگاه و مراکز نگهداری کودکان بدسرپرست و بی سرپرست محل زندگی دائمی آن ها و پرستاران و پرسنل، تنها افراد نزدیک به آن ها بودند. کودکان باید آن قدر در مرکز می ماندند تا به سن نوجوانی و قانونی برسند و از آنجا خارج شوند، اما سال ها است که می دانند هیچ کس جای خانواده را نمی گیرد و بهترین مراکز نگهداری هرگز به گرد پای محیط خانواده نمی رسند. همین هم شد و مسئولان بنا را بر این گذاشتند که به جای نگهداری کودکان در مراکز تعیین تکلیف، آنان را به خانواده امین و جایگزین بپسارند. کودک در آنجا بماند تا وضعیت خانواده زیستی اش